

که بجای سیادت دین زردشت سیادت دین اسلام برقرار شد باقی بود.  
موضوعی که تا کنون چندان محقق نشده این است که آیا  
دوره اسلام در حیات ایران چه اهمیتی داشته و همچنین اهمیت ایران  
اسلامی در بین ممالک آسیائی و اروپائی که معاصر آن بودند تا چه  
اندازه بوده ؟

متخصصین در تاریخ ایران قبل از اسلام اغلب حیات ایران را  
در دوره سیادت اسلام فقط انحطاط تدریجی تمدن قدیم میدانند  
یوستی Justi کلماتی را که کنت ده وگه *de Vogüé* محقق شام  
راجع باسلام گفته است شامل ایران دانسته محقق مزبور گوید « در تحت  
نفوذ اسلام مثل نفوذ يك بلیه طبیعی سرچشمه های حیات عقلی  
و معنوی در همه جا خشک شده و جامعه بشریت از جاده طبیعی  
خود بخارج پرتاب میشود » *Justi* گوید که فاتحین عرب متصرفات  
خود را دستخوش انحطاط ساخته و مردمرا « با آن تعصب مذهبی  
که مخصوص نژاد عرب است <sup>۱</sup> » تعقیب و منهدم می ساختند نظر  
*A. Christensen* این است که قوای اخلاقی و سیاسی ملت ایران  
با انقراض دولت ساسانی درهم شکست بعقیده عالم مذکور دموکراسی  
که اسلام آورده بود مخصوصاً برای ایران مهلك بود « هروجین متعصب  
قرآن موفق بامری شدند که مزدکیها نتوانستند از پیش ببرند چه طبقات  
اشراف بتدریج در بین سایر طبقات گمشده و صفات خاصه آنان  
معدوم می گشت <sup>۲</sup> »

عقیده دیگر اینکه مقام ایرانیان در تاریخ دنیا نه با دوره

(۱) Grundriss, II, 549.

(۲) A. Cristensen, L'empire des Sassanides, 110.

سلطنت داریوش پایان آمد و نه با انقراض سلسله ساسانیان  
بسر رسید لئیندر در « تاریخ عالم » خود این عقیده را  
صریحتر از همه بیان کرده و گوید :

« ایرانیان همواره بعد از دوره های فشار و تضییقات قد  
علم کرده ذات ملی خود را نجات داده و قسمت معتابیهی  
از روح خود را در فاتحین خود یعنی یونانیها و اعراب و ترکها  
و مغولها دمیده و برای خود بعد از دوره های خرابی موجبات  
مدنیت جدیدی را فراهم ساخته اند حتی استقلال سیاسی خود را  
بعد از فواصل متمادی دوباره بدست آورده اند راست است  
پس از آنکه قومیت اصلی بدرجه تغییر یافت که تقریباً شناخته  
نمیشد بالاخره قوه پافشاری و ایستادگی به تحلیل رفت  
با اینحال هر قدر هم که دلیل همچوانتظاری ضعیف باشد باز  
شاید همچو مقدر است که ایرانیان بار دیگر ذات اصلی خود را  
از پرده امتزاج و زوائلی که بر روی آن کشیده شده مستخلص  
خواهند ساخت<sup>۱</sup> »

بنا بر این عقیده مثبت لئیندر و هکذا عقاید مخالف آن مقید  
بدین امر قرار داده شده که آیا پاکی نژاد خالص ایرانی تا چه اندازه  
محفوظ مانده است در این باب از قدیم يك فرق اساسی بین فتح  
یونان و فتح عرب ذکر کرده اند نیولده که Th. Nöldeke گوید  
که نفوذ یونان در ایران يك نفوذ سطحی بود و حال آنکه نفوذ مذهب  
و عادات عرب در تمام حیات ایران تأثیر داشت<sup>۲</sup> همانطوریکه مسئله  
نتایج اختلاط نژادی اقوام مختلف فیه است موضوع نتایج اختلاط  
مدنی هم مایه بحث و اختلاف میباشد مثلاً راجع بزبان فارسی جدید

(۱) Th. Lindner, Weltgeschichte. I. 161.

(۲) Th. Nöldeke, Aufätze zur persischen Geschichte, 1887, 134.

همچو اظهار عقیده شده که این زبان « دلیل همان اختلاط مسعود ذات هند و اروپائی و ذات سامی است که در دوره عباسیان<sup>۱</sup> در مشرق زمین واقع شد » عالم نامبرده « ملاحظت و روانی روح سامی » را عزیت عمده ادبیات عرب بل ادبیات فارسی جدید دانسته و ادبیات پهلوی را بکلی فاقد آن می‌شمارد<sup>۲</sup> مزایای ادبیات فارسی جدید از حقایق مسلمه و این عقیده را که دوره اسلام در تاریخ ایران بلا شك دوره انحطاط ایران بوده رد میکند شکل آثار ادبی که از ایران قبل از اسلام باقی مانده دلیل روشنی است بر اینکه « ایرانیان دور از عوالم شاعرانه<sup>۳</sup> بودند » ولی ایرانیان دوره اسلام ادبیاتی ایجاد کردند که نه تنها در ادبیات سائر ملل شرقی و خاصه ترکها نفوذ بخشید بلکه در اساتید و شعرای کلاسیک اروپا هم تأثیر نفوذ نمود<sup>۴</sup> نه وطن پرستان ایرانی که سعی کرده‌اند ثابت کنند که فتح عرب فقط انحطاط تمدن را همراه خود آورده و نه علمای اروپا هیچیک نتوانسته‌اند منکر این قضیه باشند که از ایران قبل از اسلام آثار ادبی برجسته‌ی نماینده‌است بلکه هر دو دسته همینقدر توانسته‌اند اظهار کنند که آثاری بوده ولی بواسطه بربریت فاتحین از بین رفته است ولی در حقیقت بهر اندازه که تاریخ قرون اولیه دوره اسلام روشنتر میشود افسانه

Fr. Veit, Studien zur vergleich. Literaturgeschichte, herausg. v. (۱)

Prof. Dr. M. Koch, VII, 393.

(۲) ایضاً 394.

Гурьев, лит. соч., II, 212. (۳)

(۴) کافی است که « West-östlicher Divan » تألیف گوته (۱۸۱۴ - ۱۹)

نام برده شود راجع به نفوذ هند و ایران در ادبیات آلمان A. P. J. Remey, The

influence of India and Persia on the poetry of Germany, New-York, 1901.

که غالباً راجع بانهدام عمدی آثار ادبی قبل از اسلام بدست اعراب تکرار میشود بیش از پیش مورد تردید واقع میگردد<sup>۱</sup>

آنچه راجع بنظم و شعر گفته شد ممکن است سائر رشته‌های تمدن معنوی را هم شامل بشود زبان عربی در ادبیات منظومه بیش از ادبیات منظومه رواج داشت ولی بعد از حمله مقول استعمال زبان عربی مثلاً در تألیفات تاریخی بکلی متروک شد<sup>۲</sup> ایران در دوره اسلام برای اولین دفعه تاریخ نویسی موثقی یافت و حال آنکه حتی دولت ساسانی هم بجای تاریخ رسمی فقط بداستان رسمی اکتفا میورزید در علوم ثابتة مثل ریاضی و نجوم و غیره پیشرفتهای عمده حاصل شد در ابتدا تألیفات علمی را غالباً بزبان عربی مینوشتند و بعد بفارسی بنای نگارش را گذاشتند در قرن چهاردهم تألیفات نجومی فارسی را در بیزانس بزبان یونانی ترجمه میکردند<sup>۳</sup>

مراتب مسطوره فوق صنایع و مخصوصاً معماری را هم شامل میباشد در سنوات اخیر تشبثاتی که مشکل میتوان آنها را قرین موفقیت دانست بعمل آمده تا بین ظهور زبان فارسی جدید و ادبیات فارسی از یکطرف و ظهور صنایع ایرانی - اسلامی از طرف دیگر ارتباط نزدیکی از حیث مکان و زمان برقرار سازند<sup>۴</sup> در اینجا قانع کننده تر از همه کلمات عالم فوق‌الذکر است<sup>۵</sup> که راجع باشکال خشک

(۱) ZA, XXVI, 264. مثلا

(۲) C. Brockelmann, Geschichte der Arab. Litt, II, 192.

(۳) K. Krumbacher, Gesch. der Byzant. Litt. 2 622-3.

(۴) E. Herzfeld, Der Islam, XI, (1921), 107-174.

و اعتراضات پارتولد در Har. AHMEB. II, 371-2.

(۵) Herzfeld, Der Islam, XI, 156.

و «رگود چهار صد ساله» معماری دوره ساسانیان نسبت به ترقیات سریعه طرزهای معماری اسلامی از اوائل قرن یازدهم تا دوره اوج ترقی آن در قرن پانزدهم بیان کرده است اگر بطوریکه بعضی از محققین تصور میکنند<sup>۱</sup> دوره ترقی معماری ایران در قرن پانزدهم پایان رسید در اینصورت تاریخ مزبور تقریباً مصادف با آغاز دوره رگودی است که در ادبیات هم پدید آمد بعضیها مایل بدانند که در باره معماری دوره صفویه یعنی بناهای قرن هفدهم يك اهمیت مستقلى قائل بشوند

مشکل تر از همه تحقیق مسئله تمدن مادی ایران است مؤلفین مسلمان در باب عائداتی که از بعضی ولایات ایران در دوره دولت ساسانیان و در زمان دولت های مختلفه اسلامی میرسیده ارقامی ذکر کرده اند<sup>۲</sup> از ارقام مزبور میتوان همچو استنباط کرد که عمران مملکت در دوره اسلام باستثنای فواصلی که شاید چندان طولانی نبوده اتصالاً رو بمنزله میرفته عین این عقیده را در مبنای همین قبیل مدارك ارقامی راجع بسائر ممالک اسلامی مثلاً مملکت مصر<sup>۳</sup> حاصل کرده اند لیکن اگر ترقی تمدن مادی بدون ترقی تمدن معنوی امکان پذیر باشد پذیرفتن این مدعا مشکل تر است که تمدن معنوی ممکن است با وجود انحطاط تمدن مادی ترقی کند و انگهی يك سلسله اطلاعاتی

(۱) مثلا E. Diez, Chirasanische Baudenkmäler (1918).

(۲) مثلا و. پارتولد - Персидская надпись на стене авийской мече-ти Манучо. 1911, 20-21. مؤلف این است که در قرن چهاردهم برای اثبات این مدعا که دوره سلاجقه هم نسبت بزمان ساسانیان دوره انحطاط ایران بوده درحین شمردن عائدات پادشاه ایران بجای پول نقره پول طلا مینویسد بدون اینکه تغییری در ارقام بدهد.

بما رسیده دائر بر اینکه در دوره اسلام شهرهای بزرگی در ایران ایجاد شده و طرز جدید ابنیه شهری با میدان بازار آن در وسط شهر<sup>۱</sup> در همان دوره اسلام معمول شده و حال آنکه در زمان هخامنشیان اینقسم میدان از مختصات شهرهای یونان و در نزد ایرانیان معروف نبود<sup>۲</sup> از جمله مطالبی که در تألیفات راجعه بتاریخ عالم<sup>۳</sup> هم مورد تصدیق واقع شده این حقیقت است که فتح اعراب در آسیا برخلاف فتح ژرمنها و سلاوها در اروپا باعث تکثیر عده بلاد گردید ولی این نکته از مختصات دوره سلطنت اعراب است و شامل ادوار سلطنت ترکها و مخصوصاً مغولها نمی باشد عقیده نیز اظهار شده دائر بر اینکه بسیاری از بلادی که بدست مغولها تارومار شد یا ابداً ترمیمی نیافت و یا بقراء مفلوکی مبدل گشتند عده نفوس و ثروت و اهمیت تجارتنی و صنعتی تمام بلاد بدرجه تنزل یافت که نسبت بعظمت سابق آنها ابداً قابل مقایسه نبود<sup>۴</sup> و حال آنکه در حقیقت امر عواقب خرابیهای مغول مثل هر خرابی که از جنگ وارد میشود تا این اندازه طولانی نبود<sup>۵</sup> و مانع از آن نشد که چندین شهر مهم جدیدی ایجاد گردد درحین بیان علل ترقی ایران در دوره اسلام باید از داخل کردن عوامل غیروزیسی مثل نفوذ مذهب و اختلاط نژاد خودداری کرد واضحترین و ساده ترین علت این ترقی اولاً میدان وسیعی بود

(۱) *Enz. des Islam*, II, 12 (unaufhaltsamer, Rückgang u 42, (mehr als 1000 jähriger Niedergang).

(۲) *ZA*, XXVI, 254-5.

(۳) هرودوت (ج ۱ ص ۱۵۳).

(۴) *Pl. Lindner, Weltgeschichte*, I, 223.

(۵) *II*, 98. ایضاً.

که مسلمین مسخر ساخته بودند و بعد زمینه که در پرتو این ظفر برای ارتباطات وسیعه در دنیا از لحاظ تمدن و تاریخ فراهم شده بود<sup>۱</sup> چه بعد از اسکندر اولین مرتبه بود که ولایات شمال شرقی مملکت سابق هخامنشیان با سائر قسمت ایران یک واحد سیاسی کاملی تشکیل داده بود مملکت سغدیها (بایران علیا<sup>۲</sup>) موسوم گردیده و بین ایران علیا و ایران غربی بیش از هر زمانی ارتباط مدنی برقرار شده بود تجارت شام و مصر در غرب بطرف شرق متوجه شده بود تجار ایرانی از این پیش آمد استفاده کرده و در سواحل مدیترانه و بحر احمر<sup>۳</sup> جامعه های تجارتی تشکیل داده بودند هر چند مهاجرین مزبور بزودی ملیت و زبان خود را از دست دادند. — وحدت مدنی عالم اسلام نه تنها از انقراض سیاسی که در قرن یازدهم شروع شد آسیبی نیافت بلکه علائق تمدن بیش از پیش محکمتر گشت در خود ایران مواعی برطرف شد که سابقاً دائره ترقی را تنگ کرده بودند مثل سیادت مذهب قدیم و طرز طبقه بندی که در پرتو مذهب معمول شده بود اشکال علمای اروپا در فهمیدن این جریانات از آن سبب است که کیفیت جریانات تاریخی ایران بکلی یک شکل دیگری غیر از کیفیت قضایای تاریخی اروپا داشته است برای یک نفر مورخ و حتی مستشرق<sup>۴</sup> اروپائی تصور این امر بسی مشکل است که چگونه تمدن

(۱) در این زمان (۱۹۲۳) E. Herzfeld باین قضیه اشاره می کند Oriental Studies presented to E. G. Browne, 198.

(۲) کلیات ن. مار. ۱۴. (ЗВО, XVIII, прил. 14.)

(۳) Fihrist, 18., 2.

(۴) راجع به طرابلس (شام) BGA, VII, 327. راجع به عدن و جدّه BGA, III, 98.

(۵) رجوع به مقال کرده. Музейнический впр, 76.

و مخصوصاً تمدن مادی میتواند پیشرفتهائی کند بدون اینکه در قسمت تشکیلات دولتی موفقیت هائی حاصل شده باشد و حال آنکه تشکیلات دولتی ایران در دوره اسلام اصلاً شباهتی هم به دولت های عظیم هخامنشی و ساسانی ندارد اعراب در بسیاری از امور تقلید بایران قبل از اسلام نموده و از خدمات مستخدمین ایرانی الاصل استفاده میکردند کلماتی که بسلیمان خلیفه نسبت میدهند معروف است که گفته :  
 مرا شکفت آید از ایرانیان که هزار سال سلطنت کردند  
 و ساعتی محتاج ما نشدند و حال آنکه ما صدسال سلطنت کردیم  
 و یک ساعت نتوانستیم بی آنها بسر بریم<sup>۱</sup> در جائی دیگر کلماتی  
 یکی از بزرگان ایران نسبت میدهند که بامیر خراسان که عرب بوده  
 خطاب کرده و میگوید : ما ایرانیان در پرتو حزم و خرد و رفتار  
 شایسته چهارصد سال<sup>۲</sup> از دنیا خراج گرفتیم و حال آنکه نه کتاب  
 فصیح و مقدس داشتیم و نه رسولی (که فرستاده خدا باشد)<sup>۳</sup> البته  
 تشکیلات دولتی خلفا عین تشکیلات ساسانیان نبود ولی دنباله تکامل  
 آن بود هنگامی که انحطاط خلافت شروع شد سلسله های ایرانی الاصلی  
 ظهور کردند ولی در بین این سلسله ها فقط بمؤسس خاندان آل زیار<sup>۴</sup>  
 که در قرن دهم ظهور کرده همچو نسبت میدهند که وی مصمم بود  
 بغداد را مسخر ساخته طیسفون<sup>۵</sup> را دوباره پایتخت قرار داده خود را

Recueil de textes relatifs à l'histoire des Seldjoucides, II, 57. (۱)

préface, VII. ایضاً (ترجمه)

متن مورد دوره سلطنت ساسانیان است. (۲)

طبری ج ۲ ص ۱۶۳۶. (۳)

Ст. Лян-Шуэнь. Мусульм. дин.: 112. (۴)

The Eclipse of the Abbasid Caliphate, I, 317. (متن) (۵)

IV, 358. Ibn-el-Athir, VIII, 226. (ترجمه)



« شاهنشاه » بنامد عمر دولت و اقتدار آل بویه<sup>۱</sup> که در همان قرن ظهور کرده بود بیشتر بود عضدالدوله دیلمی (۹۴۹ - ۹۸۳) که مقتدرترین پادشاه این سلسله بود مثل برخی دیگر از سلاطین آل بویه لقب خود را بر روی سکه شاهنشاه نقش کرده بود عضدالدوله دیلمی یگانه پادشاه مسلمان ایرانی الاصل است که خیال سلطنت دنیا را در سر داشت کلماتی را که باسکندر و بعد به تیمور<sup>۲</sup> نسبت داده اند به عضدالدوله هم نسبت میدهند که تمام روی زمین برای دو پادشاه بسیار تنگ است<sup>۳</sup>

در قرن یازدهم ایران از سمت شرق بدست سلسله ترکان سلجوقی مسخر شد از آن زمان بعد ایران تقریباً همیشه تحت سلطه سلسله‌های ترك و یا مغول واقع بود سلسله‌های ایرانی الاصل فقط در بعضی از ولایات سلطنت داشتند خاندان آل مظفر که در قرن چهاردهم<sup>۴</sup> در فارس و کرمان سلطنت داشتند شاید قویترین سلسله ایرانی الاصل باشند کریمخان (۱۷۵۱-۱۷۷۹) که اصلاً از طایفه اکراد زند و تمام ایران را بغیر از خراسان در حیطه تصرف داشت شاید مقتدرترین پادشاه سلاطین ایرانی الاصل بود

سلسله‌هایی که از نژاد ترك و مغول بودند تا سلسله قاجاریه غالباً بقوه جنگی ایل خود اتکا داشتند ولی در اداره امور مملکت بیشتر از کردانی ایرانیان استفاده میکردند بسیاری از آنان حامی ادبیات و علوم فارسی بودند بعضی از این سلسله‌ها مثل سلجوقیان

(۱) Ст. Лэн-Шуль, 115-8.

(۲) В. Бартольд, Улугбек и его время, 33-34. راجع به تیمور

(۳) (ترجمه) VI, 36 : (متن) Eclipse etc. III, 39.

(۴) Ст. Лэн-Шуль, 209.

در قرن یازدهم در رأس امپراطوریهای وسیعی قرار گرفته بودند که ایران فقط قسمتی از آن را تشکیل میداد در این قبیل موارد هم تعیین ارتباطی که معمول تاریخ اروپا است یعنی ارتباط بین اقتدار سلاطین و بسط معاملات تجارتنی رعایای آنها خالی از اشکال نیست بطوریکه ابو شجاع مورخ که در بهترین ادوار سلسله سلجوقیان میزیسته اشاره میکند تجار حوالجائی بمبالغ زیاد مینوشتند که بمراتب زودتر از حوالجاتیکه بابت عائدات مملکتی صادر میشد بمصرف فروش میرسید<sup>۱</sup> از این کلمات میتوان استنباط نمود که برای تجارت بین المللی تشکیلاتی وجود داشت که بدست خود تجار ایجاد شده و مقید به تغییرات سیاسی نبود تجار مسلمان بممالکی داخل میشدند که بکلی خارج از منطقه نفوذ دول اسلامی بود تجارت عمده ظاهراً تجارت مبادله بود البته بی نظمی های سیاسی ممکن نبود که در فساد مسکوکات تأثیراتی نداشته باشد از اول فتح اسلام تا قرن یازدهم میتوان خرابی دائمی پول نقره را مشهود ساخت بهمین جهت در اوائل قرن یازدهم ورود مسکوکات نقره (درهم) ممالک اسلامی با روپای شرقی موقوف شد این بحران نقره بتدریج از شرق بغرب سرایت کرده ولی در مغرب زمین زودتر از شرق خاتمه یافت<sup>۲</sup> در ضرب مسکوکات طلا (دینار) بیشتر دقت میشد در قرن یازدهم هنوز در تصرفات سابق بیزانس پول طلا و در ممالک سابق ساسانیان پول نقره باقی بود ایران در اوائل قرن یازدهم شاید در تحت تأثیر بحران نقره پول طلا را اختیار نمود ظاهراً اهمیت بین المللی پول طلای بیزانس بدینار اسلامی نارت رسید عقیده

(۱) (ترجمه) VI, 143; (من) Eclipse etc., III, 138-139.

(۲) В. Бартольд, Бугльтура Мусульманства, 80.

اظهار شده که «بزانت» مارکوپولو در حقیقت همان دینار است<sup>۱</sup> ولی در دوره مغول ضرب سکه طلا دوباره موقوف گشت و فقط در قرن هیجدهم تجدید شد پول نقره در دوره مغول مجدداً رواج یافت و در قرن چهاردهم در ممالک دول سه گانه مغول یعنی ایران و اروپای شرقی و ترکستان تدریجاً یک سیستم پولی برقرار شد کلمه دینار را نام مسکوک نقره قرار دادند که در ابتدا وزن آن سه مثقال و بعد دو مثقال<sup>۲</sup> بود هنوز معلوم نشده که آیا این اندازه توحید پول تا چه درجه موجب توسعه روابط تجارتمی واقع گردید کلیتاً تاریخ اقتصادی عالم اسلام و خاصه ایران از جمله مسائلی است که مورد تحقیقات و مطالعاتی واقع نشده است اما راجع باینکه اروپا در قسمت معاملات پولی نه تنها در تحت نفوذ عالم اسلام بلکه در تحت نفوذ دنیای ایران واقع شده بود شاهد این مدعا مثلاً این مطالب است که السنه اروپائی کلمه چک را از زبان فارسی اتخاذ کرده اند<sup>۳</sup>

در دوره اسلام ملک ایران فقط یک مرتبه یعنی در حمله مغول بدست ملت غیر مسلم مسخر گردید ولی سی سال بعد از مرگ مؤسس سلطنت مغول فاتحین ایران بالقطع دین اسلام اختیار کردند در این زمان مملکت ایران در عالم اسلام از این حیث مقام خاص دارد که مذهب رسمی آن تشیع است که بر طبق آن اولاد فاطمه بنت پیغمبر (س) و علی و زوجه فاطمه و را جانشین قانونی پیغمبر (ص)

(۱) رجوع شود به: Путешествие Марко Поло, перевод И. П. Мик-  
аева, стр. 75; Yule, The book of Ser Marco Polo, II, 592.

(۲) - Бартольд, Перенес. надпись на стене андийской ме-  
ети, 18-19.

В. Бартольд, Мусульманский мир 95 (۳)

و پیشوای جامعه مسلمین میدانند<sup>۱</sup> محققین اروپائی غالباً ارتباط بین تشیع و ایرانیّت را بزمانهای قبل نسبت داده و جمعی هم گفته اند که تشیع از همان ابتدا شکل ایرانی<sup>۲</sup> اسلام بود ولی این عقیده نه تنها با تاریخ بلکه با اوضاع و ترتیبات معاصر هم مطابقت نمیکند چه در این زمان هم تعصب اعراب بین النهرین در تشیع بمراتب بیش از ایرانیان<sup>۳</sup> است و انگهی از تاریخ قرون وسطی نمونه مثل سلسله آل مزید<sup>۴</sup> (قرن ۱۱ - ۱۲) داریم که در عهد وی تشیع و ملیت عرب بهم پیوسته بود<sup>۵</sup> ولی با اینحال تشیع و ایرانیّت در همان قرون اولیه اسلام بهم نزدیک شدند روایت معروف راجع بوصولت امام حسین<sup>۶</sup> فرزند علی<sup>۷</sup> و فاطمه<sup>۸</sup> با دختر آخرین پادشاه ساسانی در قرن یازدهم مشهور شده بود<sup>۹</sup> علاوه بر موضوع سلسله اصلا تشیع از زمان قدیم در بعضی نقاط ایران مذهب توده های ملت شده بود در تحت لوای تشیع نهضت های ملی متعددی بوقوع میپیوست از اوائل قرن شانزدهم ببعد باستثنای انقطاع قلیل مدتی که در قرن هیجدهم روی داد مذهب تشیع مذهب رسمی ایران میباشد

(۱) B. Бартольд, Ислам, 45. مثلا

(۲) Gobinau, Les religions et les philosophies dans l'Asie Centrale, 57-58. مثلا

(۳) Th. Lyell, The Ins and Outs of Mesopotamia, 1923, 39-40. مثلا

(۴) Ст. Лэн-Буль, 97. (۵)

(۵) راجع به لقب «پادشاه اعراب» مثلا Recueil etc. Seldjucides, II, 102, 103, 122, 2

St. Lan-Poole, Saladin, 37.

راجع به جنبه ملی جنگ سال ۱۱۲۳ :

راجع به تشیع : G. Weil, Geschichte der Chalifen, III, 242 از روی ابن اثیر

ج ۱۰ ص ۴۳۹ راجع به تعصب تشیع در حده که بابتخت آل مزید بود

ترجمه جغرافیای تاریخی ایران تألیف استاد بارتولد در فصل کردستان و بین النهرین

(۶) Jaqubi. Hist. II, 293. u 363. (۷)

از جمله سائر طریقه های مذهبی که در ایران ایجاد نشده  
لی شیوع عمده در این مملکت یافته طریقه تصوف است<sup>۱</sup>  
بنا بقول یکی از محققین معاصر<sup>۲</sup> این نکته را میتوان يك قاعده  
عمومی دانست که در غزلسرائی ایرانیان روح تصوف در حماسه  
آنان روح ملیت و در مرثیاتی آنان احساسات مذهبی (روح  
تشیع) رسوخ یافته است ارتباط بین تشیع و تصوف بعدها برقرار  
گردید مخصوصاً در قرن شانزدهم که در ایران دولت شیعه تشکیل یافت  
آشکار شد<sup>۳</sup> در اوائل همچو ارتباطی در بین نبود مبرزین شعرائی  
صوفی سنی<sup>۴</sup> بودند نهضت مذهبی اخیر ایران که با اسم نهضت بایه  
و بهائیه<sup>۵</sup> معروف میباشد از ظهوراتی است که علل آنرا فقط در زمینه  
تصوف میتوان درك نمود  
ظهور دولت معظم در اوائل قرن شانزدهم در ایران يك واقعه  
محلی نبود چه تقریباً در همان اوان دول معظم دیگری در عالم اسلام  
ظهور کردند کلیتاً قدرت و استحکام دولت يك فرق اساسی است  
که تاریخ دوره اخیر عالم اسلام با تاریخ دوره قرون وسطی دارد  
یکی از علمای معاصر<sup>۶</sup> که متذکر این فرق شده اشعار میدارد که  
تنها علتی که ممکن است در اینجا بیان نمود همان انتشار اسلحه  
ناریه است که در تحت نفوذ اروپا در همالک اسلامی انتشار یافته بود

(۱) در اینباب مثلاً B. Bartold, Islam, 55-56.

(۲) F. Rosen, ZDMG, 76 (1922) 105.

(۳) B. Bartold, Мир Ислама, 55-56.

(۴) E. G. Browne در Lit. hit. of Persia, I, 437 متوجه نکته فوق شده است

(۵) Мир Ислама, I, 423-424.

(۶) E. Zachau, SPAW, 1922, 270. 274.

چه از این حیث و چّه از سائر جهات عالم اسلام نتوانست در پیشرفت فنون اروپا همقدم شود قطع نظر از اینکه کلیتاً ترقیاتی در تمدن حاصل شده بود. — احیای سیاسی اسلام از رکود و انحطاط تمدن جلوگیری نکرد ایران در دورهٔ که یکدولت معظم و شیعه بود هیچ چیز گرانبھائی نه بعالم اسلام و نه بتمدن بشریت تقدیم نکرد و حال آنکه بھران اندازه علم پیشرفت میکند بھمان درجه هم مقام خدمتیکه ایران در قرون وسطی باوجود ضعف سیاسی و اختلافات مذھبی باسلام و تمدن بشر کرده است رفیعتر میشود و شرکت مردمان ایرانی الاصل در تألیف کتب علمی بزبان عربی<sup>۱</sup> و نفوذ تمدن « بغداد — ایران »<sup>۲</sup> در تمدن اسلام غربی و افریقائی بیش از پیش قیمت پیدا میکند

زمانیکه ادبیات ایران بوجود آمد تنها ایرانیان از آن بهره مند نشدند بلکه چه بسا مللی که از این ادبیات برخوردار گشتند « اگر زبان عربی برای عالم اسلام همان اهمیت را داشت که زبان لاتینی در اروپا دارا بود پس اهمیت زبان فارسی را میتوان با اهمیت زبان فرانسه<sup>۳</sup> و یا بعقیده یکی از محققین با اهمیت فرانسه و ایتالیائی<sup>۴</sup> بروی هم رفته مقایسه نمود » در عهد ممالیک مصر که در آن دوره مصر هیچگونه بستگی سیاسی بایران نداشت در اداره امور مملکت بتدریج بجای اصطلاحات عربی اصطلاحات فارسی معمول میشد در دوره ممالیک

Ср. Мир Ислама, I, 240 (۱)

C. H. Becker (ZA, XIX, 428). کلمات (۲)

B. Бартольд, Мусульманский мир, 48. (۳)

F. Veit, Stud. zur vergl. Literaturgeschichte, VII, 391. (۴)

C. H. Becker, El, II, 16. (۵)

مثل ادوار گذشته نفوذ صنایع ایران در صنایع مصر<sup>۱</sup> دیده میشود ایران بیش از سائر ممالک اسلامی مثل يك مملکتی در نظر اروپائیهما جلوه مینمود که دارای تمدن عالی و میتوانست تا یکدرجه با اروپا طرف مقایسه واقع بشود<sup>۲</sup> عقیده علمای اینعصر در طی بیانات ك . بکر<sup>۳</sup> اظهار شده که شرق اسلامی بهترین آثار تمدن خود را رهین منت یونانیان و ایرانیان است معارف دوره اسلام با معارف یونان يك فرق متمایزی دارد که معارف دوره اسلام را بمعارف معاصر اروپا نزدیک میسازد و آن اینست که علمای اسلام نسبت بسابق علوم ثابته را بیش از علوم ادبی و اخلاقی<sup>۴</sup> مورد توجه قرار دادند و علت این فرق را فقط ممکن است ائز نفوذ هند و ایران دانست

---

M. Van Berchem, Mélanges H. Degenbourg, (1909), 378. (۱)

Мир Ислама, I, 9; В. Бартольд, Культ. Мусульм., 105. (۲)

Der Islam, III, 294. (۳)

В. Бартольд, Мусульманский мир. 24. (۴)

## باختر و بلخ و تخارستان

قدیمترین مرکز تمدن ایران و شاید مرکز تشکیلات دولتی ایران که ما از آن آگاهییم باختر و یا بلخ کنونی بوده که در جنوب آمودریا (جیحون) واقع میباشد این مدنیت اولیه مسلماً بمراتب پست‌تر از تمدن مللی بوده که در آن زمان در اطراف دریای مدیترانه و حوضه فرات و دجله زندگانی میکردند حتی چندی بعد که قسمت شرقی ایران در جزو امپراطوری هخامنشیان که ایرانیان تشکیل داده بودند در آمد رسوم و آئین باختریها و سغدیها فرق فاحشی با آئین و عادات ساکنین نصفه غربی ممالک داشت بنا بگفته سترابون سغدیها و باختریها در زمان قدیم یعنی بطوریکه از متن کتاب معلوم میشود قبل از اسکندر مقدونی از حیث طرز زندگانی و عادات و اخلاق چندان فرقی با کوچ نشینان نداشتند<sup>۱</sup>

نظر بفقدان دلائل موثقه ما نمیتوانیم قضاوت کنیم که آیا روابط با آسیای پیشین یعنی آشور و بابل و بنا با آریتهای هند نفوذی در تمدن سغدیها و باختریها بخشیده بانه کشیه های آشور افسانه های راجعه به سفرهای جنگی آشوریها را با آسیای وسطی تأیید نکرده و کلیتاً از این قبیل سفرهای دور و دراز سخن نمرانند احتمال قوی مبرود که روابط تجارتنی در بین بوده ولی در اینباب ما فقط میتوانیم حدسیاتی بزنیم و مبنای حدسیات ما هم عبارت است از زمان ظهور مواد معدنی آسیای وسطی در غرب بخصوص در خرابه های بلاد قدیمه



و همچنین انتشار نباتات و حیوانات آسیای وسطی از قبیل شتر باختری و یا دو کوهانه که تصویر آن در ستون مخروطی که سال ۸۴۲ در زمان سلیماناسار دوم پادشاه آشور نصب گردیده دیده میشود در اینجا شترهای دو کوهانه را در جزو خراجی ذکر میکنند که یکی از پادشاهان ارمنستان کنونی تقدیم کرده بود حتی بعضی از محققین (هومل)<sup>۱</sup> اظهار میدارند که کلاه ساربانان شترهای مزبور شبیه به کلاه قرقیزها بوده است وطن اصلی اسب را هم آسیای وسطی میدانند صورت اسب در آثار دوره چهارده سلسله اول مصر دیده نمیشود بلکه از زمان هجوم هیکسوسها که یحتمل سه هزار سال قبل از میلاد بوده مشهود میگردد (تعیین تاریخ صحیحتر سلسله های مصر هنوز مورد بحث است) از جمله مواد معدنی میتوان لاجورد را نامید که بلا شك در آسیای وسطی استخراج میشده بنا بقول ماسپرو<sup>۲</sup> لاجورد در جزو اشیائی بود که فراغه سلسله دوازدهم از آسیا دریافت میکردند از لاجورد رنگ آبی ساخته و آنرا برای تزئیناتی بکار میبردند که ما در دیوارهای قصر آسورناسیرهابال پادشاه آشور که در نیمه اول قرن نهم سلطنت میکرده مشاهده میکنیم (یوستی ۲۶۴)<sup>۳</sup> این مسئله نیز مورد بحث است که آیا در شریعت زردشت که مذهب ملی ایرانیان گردید میتوان آثار و علائم مللی را یافت که دارای تمدن عالیتری بودند یا نه هویت زردشت مانند هویت مؤسین سائر مذاهب بعدها موضوع روایات موهومی واقع گردیده ولی با اینحال قدیمترین نکات اوستا که اصلیت آنها از روی علائم

زبان‌شناسی مدلل می‌گردد بقصیده اولدنبرك<sup>۱</sup> و سائلی بدست میدهد که  
میتوان هویت و مذهب این پیغمبر را تصور نمود  
الدنبرك معتقد است که نه تنها زردشت بلکه ویشتاسب پادشاه  
باختر که پیغمبر بوی خطاب میکند از اشخاص تاریخی بودند در ردیف  
نام ویشتاسب از حوتائوس ملکه و دونفر از اعوان پادشاه ذکر میشود  
این پادشاه ابتدا در اطراف خود شکوه و جلالی را که بعدها هخامنشیان  
داشتند ندارد و ویشتاسب رئیس يك مملکت جنگجوی نیرومند  
نبوده بلکه پیشوای ملت زارع و مالدار میباشد زردشت پادشاه و  
مقربان او را مثل دوستان خود و حامیان و مدافعین دین وی  
خطاب میکند بطوریکه میدانیم اساس دین زردشت وجود دو مبدأ  
نیکی و بدی است در مبارزه بین این دو مردم و حیوانات عملاً شرکت  
دارند بدیهی است که همچو دینی میبایستی در سرزمینی ظاهر شود  
که فرق فاحشی بین دو نقطه متضاد یعنی صحرای بی آب و علف  
و واحه های پرطراوت شدیداً نمایان بوده و انسان باید سعی کند  
تا هر قطره آب را برای شرب اراضی خود بکار برد و موفقیت‌هایی که  
از مدنیت حاصل می‌گردد مستلزم آن باشد که آنها را دائماً از ریگهای  
صحرا و هم از «سواران دشت نشین که مردها را مقتول و حیوانات را  
بغارت و زنها و اطفال را باسارت می‌برند (چنانکه در یکی از سرودها  
مذکور است) محافظت نمایند در عوض کار و زحمت اجر بزرگی دارد  
و در جائیکه زارع زحمت کش از غارتگری کوچ نشینان در امان است  
تقریباً هیچ موجبی ندارد که از پیش آمد های نا مساعد جوی بیمناک

باشد بهمین جهت است که تکامل تدریجی پرستش طبیعت در اینجا نسبت به هند بکلی شکل دیگری بخود گرفت بطوریکه اولاد نبرک میثوسد در مملکت زردشت فلاسفه وجود نداشت نه از تفکرات عمیقه در معقولات و علم ما بعد الطبیعه اثری بود و نه برای نجات از غم دنیا و حرص وجود داشت بلکه در آن مملکت ملتی بود نیرومند که دارای سلامت و نشاط زندگانی و عادت بر آن کرده بود که موجودیت و بقاء خود را در سایه زحمت و مبارزه ایجاد و حفظ کند البته معنای نیکی و مبارزه آن با بدی با فقدان « تفکرات عمیقه در عالم ماوراء الطبیعه » ممکن نبود آن علو مقامی را که بعدها کسب نمود داشته باشد برای پیروان زردشت خوبی با فائده یکان بود و بدی با ضرر ضمناً بین کار و زحمت برای نفع عامه و اهتمام برای رفاهیت شخصی فرقی نمیگذاشتند هر کس که زن و اولاد دارد در صحرا زراعت میکند و احشام و سائر اموال خود را محافظت مینماید و همینطور کسی که راه میسازد و پل بنا میکند و حیوانات مضره را منهدم مینماید هر دو به نیکی خدمت میکنند برخلاف دین مسیح که بدی را در مقابل بدی ذم کرده و محبت بدشمنان را تبلیغ میکند مبارزه با بدی و بدکاران را در معنای تحت اللفظی آن میفهمند مطابق آوستا کسیکه بظالم و بدکار خوبی میکند خود بدکار است و کسیکه با اندیشه و گفتار و کردار خود به ظلم و بدی ضرر میرساند آهوراهزدا از او خوشنود است مبارزه بین خوبی و بدی در دنیای حیوانات هم جریان دارد از جمله حیواناتیکه نماینده و مظهر نیکی هستند یکی سگ است که میدانیم در آوستا بالاخص از آن تعریف شده و دیگر خرو،

که رسیدن روز را بشارت داده از مردمان دعوت میکند که بر خیزند و تنای نیکی گفته با بدی مبارزه کنند و همینطور سایر حیوانات مار و مورچه و موش و گز و غیره اینها نمایندگی و از مخلوقات اهریمن هستند انهدام حیوانات مضره یکی از وظایف هر شخص دینداری است برای مبارزه با بدی و تصفیه نفس خویش از بدی توصیه میشود که انسان علاوه بر کارهاییکه در جریان زندگی میکند به یکسلسله آداب و موهومات هم عمل کند خوبی و بدی مظهر خدایان بزرگ هستند خدای نورانی آسمان هرمز (اصلاً آهورامزدا) است و اهریمن (آنکره مینبوش) عنبریت ظلمت و مرگ و خالق و حافظ هر چیز مضر و هرگونه بلایا و مصائب و معایب است ستایش اولیه طبیعت هم قائل بوجود فرشته های نور و نیکی و ارواح ظلمت و بدی میباشد چنانکه میدانیم در ایللیاد سلطان سلطنت تحت الارضی را در یکجا (IX ۴۵۷) دزه ئوس کاتاختونیوس مینامند مخصوصاً این ثنویت در داستان قربانی که قبل از جنگ تن به تن منه لای با پاریس در موقع عقد قسم نامه بین یونانیها و اهل تروا کردند شدیداً ظاهر و آشکار میباشد چه يك گوسفند سفید بافتخار خورشید و يك گوسفند سیاه بافتخار زمین قربانی نمودند (ج ۳ ص ۱۰۴-۱۳۰) لیکن در مذهب اولیه آریین ها چه در هندوستان و چه در یونان نور را با نیکی و ظلمت را بدی يك صفت قرار نمیدادند حتی به خدایان روشنائی و نور بعضی آرزوها و تمایلات خود برستی و گاهی تمایلات یستی را نسبت میدهند همان « حسادت خدایان » میرساند که انسان با وجود پاکی وجدان باز هم عیببستی در مقابل خدایان قبل از هر چیزی